

فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک

سال شانزدهم، شماره ۷۳، پاییز ۱۳۹۷

مقاله سوم، از صفحه ۶۲-۴۷

دکترین نظامی کارگزار محور شیوه‌ای نوین در جنگ‌های نامتقارن

سید علی مرتضویان فارسانی^۱، علی اصغر آقابالا زاده^۲

پذیرش مقاله: ۹۶/۱۰/۱۸

دریافت مقاله: ۹۶/۰۹/۰۹

چکیده

دکترین‌های نظامی در سطوح مختلف (راهبرد، عملیات و تاکتیک) نقش بسیار مهمی را در توصیف و تبیین رویکرد نظامی کشورها در نحوه بسیج و پشتیبانی نیروهای درگیر، شرح و تصویرسازی از صحنه نبرد و همچنین تبیین بهترین شیوه‌های هدایت نیروها ایفاء می‌کنند. در این مقاله محقق تلاش نموده تا از منظر هستی‌شناختی به پدیده دکترین‌های کارگزار محور و نقش عوامل ایدئولوژی و انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی در جنگ‌های نامتقارن بپردازد. محقق برای روشن نمودن سمت و سوی پژوهش سؤالات ذیل را مطرح نموده است:

- کارکرد عامل ایدئولوژی در دکترین‌های نظامی کارگزار محور چگونه است؟
- کارکرد عامل انگاره‌های اجتماعی - فرهنگی در دکترین‌های نظامی کارگزار محور چگونه است؟

محقق برای انجام این پژوهش به صورت ترکیبی کیفی و کمی مبتنی بر علم پدیدارشناسی، خبرگی و توزیع پرسشنامه صاحب‌نظران حوزه‌های مرتبط و پرسشنامه جهت تأیید نهایی بهره برده است. در انتها محقق توانسته است ضمن معرفی پدیده دکترین نظامی کارگزار محور، عوامل شکل‌گیری راهبردهای گذار از پارادایم‌های موجود، بسترها، عوامل مداخله‌گر به پیامدهای ناشی از آن و راهکارهای ایجاد و یا خنثی‌سازی آن بپردازد.

واژگان کلیدی: دکترین نظامی، انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی، جنگ نامتقارن، ایدئولوژی و کارگزار محور

۱ - استادیار، گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز a-mortazav@yahoo.com

۲ - مربی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول) balazadehali6@gmail.com



مقدمه

جنگ به عنوان یکی از قدیمی ترین رخداد‌های تاریخ بشریت همواره مورد توجه کارشناسان حوزه‌های نظامی و غیرنظامی قرار داشته است. وقوع جنگ‌ها موجب تحولاتی شگرف در جوامع انسانی بوده است، تا جایی که می‌توان بین جنگ و پیشرفت‌های صنعتی و تحولات اجتماعی رابطه‌ای متقابل تصور نمود.

با آغاز انقلاب صنعتی در اروپا و ورود انسان به دوران مدرن، جنگ‌ها نیز چهره‌ای نو به خود گرفتند و با به کارگیری فناوری روز، رویدادهای عظیمی را طی صدساله اخیر رقم زده‌اند، که حاصل آن علاوه بر تلفات سنگین و آوارگی میلیون‌ها نفر انسان در این کره خاکی تغییر در جغرافیای سیاسی کشورها بوده است. جنگ در دوران مدرن همواره به دنبال کسب اهداف سیاسی پس از شکست روند دیپلماتیک و در جهت تحمیل اراده به طرف مقابل، به عنوان ابزار خوشونت در اختیار سیاستمداران بوده است.

یکی از چالش‌های موجود در جنگ‌ها احتمال عدم توازن نیروهای درگیر از حیث عده و فناوری تجهیزات بوده است، که این امر اغلب موجب تغییر روش‌ها در صحنه درگیری (سطح تاکتیک) توسط طرف ضعیف‌تر می‌شود. امروزه این شیوه‌های نبرد تحت عنوان جنگ‌های نامتقارن شناخته می‌شوند. نمونه‌ی کاربرد شیوه جنگ‌های نامتقارن در عصر حاضر با توجه به تعاریف موجود را می‌توان در جنگ ویتنام مشاهده نمود، که شکستی فاجعه‌بار را برای نیروهای نظامی فرانسه و در پی آن آمریکا به همراه داشت. مفهوم جنگ‌های نامتقارن در گذشته تحت عناوین جنگ‌های چریکی و میلیشیایی (گریلابی) شناخته می‌شد، که پس از حمله به برج‌های تجارت جهانی در یازده سپتامبر ۲۰۰۱، این گونه جنگ‌ها تحت عنوان جنگ‌های نامتقارن توسط نظریه پردازان آمریکایی وارد ادبیات سیاسی - نظامی جهان گردید.

پیامدهای شگرف حاصل از جنگ بین نیروهای حزب‌ا... لبنان و رژیم صهیونیستی، مبتنی بر شیوه‌های نبرد نامتقارن، نظر کارشناسان نظامی به این گونه از درگیری‌ها و نتایج حاصله از آن در سطح نیروهای عمل‌کننده و شکل درگیری را به خود جلب نموده است.

نکته بارز در جنگ‌های نامتقارن تکیه بیش از پیش نیروهای عمل‌کننده به عامل «انسانی و انگیزه- هایش» در مقایسه با ساختارهای رایج و صورت‌بندی‌های پیچیده در ارتش‌های کلاسیک و مدرن می‌باشد. محوریت انسان در این گونه جنگ‌ها، به دلیل ویژگی‌های ماهوی آن، از جمله قابلیت انجام اقدامات و اعمال نوظهور و غیرقابل پیش‌بینی، فضایی دینامیک و پیچیده‌ای را در صحنه نبرد پدید



می‌آورد که انجام محاسبات و ارائه راهکارهای متقابل از سوی سامانه‌های فرماندهی و کنترل مجهز به پیشرفته‌ترین ابررایانه‌های نظامی را نیز با چالش و مشکلات جدی روبرو می‌سازد. در حقیقت جنگ‌های نامتقارن نقطه‌ی اوج درگیری ماشین (ساختارهای مدرن و مکانیکی)، در تقابل با قدرت و سرعت تفکر انسان (قدرت هوشمند و هوشیار نرم) به‌عنوان کارگزار و عامل اصلی صحنه درگیری می‌باشد.

شکل‌گیری شیوه‌های نبرد نامتقارن و موفقیت‌های کسب‌شده توسط طرف ضعیف‌تر درگیر، نخست به‌عنوان یک عملیات ایذایی برای کارشناسان نظامی محسوب می‌شد و حتی در بعضی موارد با مفاهیم رایج‌تر در فرهنگ نظامی، مانند جنگ‌های نامنظم و عملیات تروریستی، یکسان شمرده می‌شدند. به همین جهت متخصصان علوم نظامی استفاده از این‌گونه جنگ‌ها را برای نیل به یک هدف سیاسی ناکارآمد می‌پنداشتند و لذا تحقق این مهم را فقط از طریق به‌کارگیری ارتش‌های منظم و منسجم می‌دانستند. نتایج سیاسی و نظامی حاصل از نبردهای صورت گرفته در دهه اخیر میلادی و بهره‌گیری موفقیت‌آمیز طرف‌های ضعیف از شیوه‌های نامتقارن، عکس نظریه‌های نظامی مرسوم را به اثبات رسانده است، به‌نحوی که ماحصل جنگ‌های نامتقارن نشان از اثرگذاری قابل توجه آن‌ها در تقابل با رویکردهای رایج نظامی دارد. از این‌رو امروزه شاهد لزوم تغییر در پارادایم‌های نظامی از محوریت سازمان به محوریت انسان و روابط انسانی و اثربخشی هر چه بیشتر توسط گروه‌های نظامی کوچک و حتی بسیار بزرگ هستیم، که لزوم درک و شناخت آن برای دولت‌ها به جهت ایجاد فهم بهتر و رصد روندهای تغییرات در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی در مسیر حفظ ثبات امنیت داخلی و خارجی امری ضروری می‌نماید.

جنگ به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین رخدادهای تاریخ بشریت همواره مورد توجه کارشناسان حوزه‌های نظامی و غیرنظامی قرار داشته است. وقوع جنگ‌ها موجب تحولاتی شگرف در جوامع انسانی بوده است، تا جایی که می‌توان بین جنگ و پیشرفت‌های صنعتی و تحولات اجتماعی رابطه‌ای متقابل تصور نمود.

با آغاز انقلاب صنعتی در اروپا و ورود انسان به دوران مدرن، جنگ‌ها نیز چهره‌ای نو به خود گرفتند و با به‌کارگیری فناوری روز، رویدادهای عظیمی را طی صدساله اخیر رقم زده‌اند، که حاصل آن علاوه بر تلفات سنگین و آوارگی میلیون‌ها نفر انسان در این کره خاکی تغییر در جغرافیای سیاسی کشورها بوده است. جنگ در دوران مدرن همواره به دنبال کسب اهداف سیاسی



پس از شکستِ روند دیپلماتیک و در جهت تحمیل اراده به طرف مقابل، به عنوان ابزار خشونت در اختیار سیاستمداران بوده است.

یکی از چالش‌های موجود در جنگ‌ها احتمال عدم توازن نیروهای درگیر از حیث عده و فناوری تجهیزات بوده است، که این امر اغلب موجب تغییر روش‌ها در صحنه درگیری (سطح تاکتیک) توسط طرف ضعیف‌تر می‌شود. امروزه این شیوه‌های نبرد تحت عنوان جنگ‌های نامتقارن شناخته می‌شوند. نمونه‌ی کاربرد شیوه جنگ‌های نامتقارن در عصر حاضر با توجه به تعاریف موجود را می‌توان در جنگ ویتنام مشاهده نمود، که شکستی فاجعه‌بار را برای نیروهای نظامی فرانسه و در پی آن آمریکا به همراه داشت. مفهوم جنگ‌های نامتقارن در گذشته تحت عناوین جنگ‌های چریکی و میلیشیایی (گریلابی) شناخته می‌شد، که پس از حمله به برج‌های تجارت جهانی در یازده سپتامبر ۲۰۰۱، این گونه جنگ‌ها تحت عنوان جنگ‌های نامتقارن توسط نظریه‌پردازان آمریکایی وارد ادبیات سیاسی - نظامی جهان گردید.

پیامدهای شگرف حاصل از جنگ بین نیروهای حزب‌ا... لبنان و رژیم صهیونیستی، مبتنی بر شیوه‌های نبرد نامتقارن، نظر کارشناسان نظامی به این گونه از درگیری‌ها و نتایج حاصله از آن در سطح نیروهای عمل‌کننده و شکل درگیری را به خود جلب نموده است.

نکته بارز در جنگ‌های نامتقارن تکیه بیش از پیش نیروهای عمل‌کننده به عامل «انسانی و انگیزه-هایش» در مقایسه با ساختارهای رایج و صورت‌بندی‌های پیچیده در ارتش‌های کلاسیک و مدرن می‌باشد. محوریت انسان در این گونه جنگ‌ها، به دلیل ویژگی‌های ماهوی آن، از جمله قابلیت انجام اقدامات و اعمال نوظهور و غیرقابل پیش‌بینی، فضایی دینامیک و پیچیده‌ای را در صحنه نبرد پدید می‌آورد که انجام محاسبات و ارائه راهکارهای متقابل از سوی سامانه‌های فرماندهی و کنترل مجهز به پیشرفته‌ترین ابررایانه‌های نظامی را نیز با چالش و مشکلات جدی روبرو می‌سازد. در حقیقت جنگ‌های نامتقارن نقطه‌ی اوج درگیری ماشین (ساختارهای مدرن و مکانیکی)، در تقابل با قدرت و سرعت تفکر انسان (قدرت هوشمند و هوشیار نرم) به عنوان کارگزار و عامل اصلی صحنه درگیری می‌باشد و لذا این مقاله به دنبال تبیین چیستی دگرترین‌های نظامی کارگزار محور می‌باشد.

شکل‌گیری شیوه‌های نبرد نامتقارن و موفقیت‌های کسب‌شده توسط طرف ضعیف‌تر درگیر، نخست به عنوان یک عملیات ایدایی برای کارشناسان نظامی محسوب می‌شد و حتی در بعضی موارد با مفاهیم رایج‌تر در فرهنگ نظامی، مانند جنگ‌های نامنظم و عملیات تروریستی، یکسان شمرده می‌-



شدند. به همین جهت متخصصان علوم نظامی استفاده از این گونه جنگ‌ها را برای نیل به یک هدف سیاسی ناکارآمد می‌پنداشتند و لذا کارشناسان نظامی نیل به این مهم را فقط از طریق به‌کارگیری ارتش‌های منظم و منسجم می‌دانستند. نتایج سیاسی و نظامی حاصل از نبردهای صورت گرفته در دهه اخیر میلادی و بهره‌گیری موفقیت‌آمیز طرف‌های ضعیف از شیوه‌های نامتقارن، عکس نظریه-های نظامی مرسوم را به اثبات رسانده است، به نحوی که ماحصل جنگ‌های نامتقارن نشان از اثرگذاری قابل توجه آن‌ها در تقابل با رویکردهای رایج نظامی دارد. از این رو امروزه شاهد لزوم تغییر در پارادایم‌های نظامی از محوریت سازمان به محوریت انسان و روابط انسانی و اثربخشی هر چه بیشتر توسط گروه‌های نظامی کوچک و حتی بسیار بزرگ هستیم، که لزوم درک و شناخت آن برای دولت‌ها به جهت ایجاد فهم بهتر و رصد روند تغییرات در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی در مسیر حفظ ثبات امنیت داخلی و خارجی امری ضروری می‌نماید.

پرسش اصلی: دکترین نظامی کارگزار محور در جنگ‌های نامتقارن چیست و کارکرد عوامل ایدئولوژی و انگاره‌های اجتماعی- فرهنگی در آن چگونه است؟

پرسش‌های فرعی: (۱) کارکرد عامل ایدئولوژی در دکترین‌های نظامی کارگزار محور چگونه است؟ (۲) کارکرد عامل انگاره‌های اجتماعی- فرهنگی در دکترین‌های نظامی کارگزار محور چگونه است؟
فرضیه‌های تحقیق:

(۱) فرضیه اصلی: دکترین‌های نظامی کارگزار محور با تأکید بر کارکرد عوامل ایدئولوژی و انگاره‌های اجتماعی- فرهنگی، هسته اصلی جنگ‌های نامتقارن بشمار می‌آیند.
(۲) فرضیه بدیل: دکترین‌های نظامی ساختار محور با تأکید بر کارکرد عوامل فناوری و صورت‌بندی‌های سازمانی، هسته اصلی جنگ‌های نامتقارن بشمار می‌آیند.

اهداف:

الف- هدف اصلی: در این مقاله، محقق به دنبال تبیین هستی‌شناختی دکترین نظامی کارگزار محور با تأکید بر عوامل ایدئولوژی و انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی است.

ب- اهداف فرعی: (۱) تبیین چگونگی کارکرد عامل ایدئولوژی در دکترین‌های نظامی کارگزار محور.

(۲) تبیین چگونگی کارکرد عامل انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی در دکترین‌های نظامی کارگزار محور.



مبانی نظری

الف - پیشینه :

بر اساس جستجوی به عمل آمده از منابع خارجی همچون؛ کتاب‌ها، مجلات و همچنین اینترنت و با توجه مقاله که در حوزه هستی شناختی می‌باشد هیچ‌گونه سابقه‌ای در خصوص تبیین کارگزار محوری در جنگ در داخل و خارج از کشور انجام نپذیرفته است.

ب - مفهوم شناسی :

ایدئولوژی^۱: به مجموعه‌ای از ایده‌ها و ایده‌آل‌های خودآگاه و ناخودآگاه گویند که سازنده‌ی اهداف، انتظارات و انگیزه‌ها می‌باشد و بالأخص تشکیل‌دهنده پایه‌های رویکردها و نظریه‌های سیاسی و اقتصادی است (High, 2008: 12).

دکترین (نظامی)^۲: مجموعه‌ای از تئوری‌ها و دانش نظامی که در آن ماهیت نبرد، شیوه آماده‌سازی نیروهای مسلح برای نبرد و شیوه درگیری در نبرد برای دستیابی به پیروزی مشخص می‌شود و بیش از آن که دستوری باشد، توصیفی است و در زمان اجرا نیاز به تفسیر دارد (آشتیانی، ۱۳۸۸: ۱۴).
انگاره‌های اجتماعی - فرهنگی^۳: مجموعه‌ای از مفروضات، ارزش‌ها، تجربیات و معیارها که هر جامعه واقعیات پیرامون خود را در چارچوب این مجموعه که به آن عادت کرده تحلیل و توصیف می‌کند (Vygotsky, 1978: 8).

ساختار و کارگزار^۴: ساختار، به قرارها و توافقات مدل شده که انتخاب‌ها و فرصت‌ها در محدوده و تأثیر آن قرار می‌گیرند و یا به عبارتی دیگر به مجموعه‌ای از اجزاء (نقش‌ها) که شامل محدوده وظایف، تکالیف و نحوه تعاملات آن‌ها باهم و جهت برآوردن اهدافی ویژه اطلاق می‌شود که در مقابل، کارگزاری به توانایی فردی برای رفتار و کنش مستقل و انتخاب‌های آزادانه گویند (هی، ۱۳۹۳).

جنگ نامتقارن^۵: به گونه‌ای از جنگ گویند که در آن منابع طرف‌های درگیر، در ماهیت و همچنین نوع درگیری و تلاش برای بهره‌برداری از ضعف‌های مشخصه یکدیگر متفاوت است.



1- Ideology
2- Military doctrine
3- Social-cultural context
4- Agent & Structure
5- Asymmetric warfare

(Robert, 2006: 10) که این درگیری‌ها اغلب شامل راهبردها و تاکتیک‌هایی نامرسوم و نه لزوماً نظامی می‌باشند که در آن طرف ضعیف‌تر با روی آوردن به این شیوه، درصدد جبران کم‌داشت‌های کیفی و کمی خود برمی‌آید (Stepanova, 2008: 17).

مروری بر مفهوم شناسی کارگزاری و جنگ‌های نامتقارن:

• **جنگ نامتقارن:** جنگ نامتقارن جنگی است که در آن طرفین درگیر از لحاظ دسترسی به امکانات رزمی باهم تناسبی نداشته و در سطح یکسان قرار ندارند، لذا احتمال کاربرد یک طرفه نیروی نظامی از سوی قدرت برتر بر ضد دیگری وجود دارد (مکنزی، ۱۳۸۲: ۱۶). در جنگ‌های نامتقارن برخلاف رویکردهای متقارن، ویژگی تهدیدات نامتقارن در بردارنده اقدامات غیرمنتظره‌ای است که پاسخ به آن‌ها منطبق بر یک سری اصول و برآورد منطقی نمی‌باشد. حملات نامتقارن آثار تکان‌دهنده‌ای در سامانه فرماندهی و مدیریتی دستگاه‌ها و سازمان‌های دفاعی طرف مقابل ایجاد می‌کنند. میزان خسارتی که عملیات نامتقارن بر هدف موردنظر وارد می‌آورد به هیچ‌عنوان با میزان هزینه مهاجم در بعد زمان متناسب نبوده چراکه علیرغم تاکتیکی بودن صحنه عمل دارای تبعات سنگینی در سطح راهبردی می‌باشد (ibid: 1391: 22).

• **دکترین جنگ نامتقارن:** دکترین تفکر، اندیشه، نظر یا قواعد بنیادین معتبر می‌باشد که به صورت رهنمود در حوزه‌ای خاص ارائه می‌شود. این واژه بعدها به مجموعه تفکرات، اقدامات و خط‌مشی سیاسی و نظامی برای دستیابی به اهداف و یا پیشبرد آن‌ها، مورد استفاده قرار گرفت که بکار بردن آن مستلزم درک مقتضیات و تصمیم‌گیری صحیح و منطقی است (Boyd, 1982: 20).

دکترین نامتقارن باید توانایی ایجاد چهار خصیصه ذاتی زیر را به هنگام به‌کارگیری اصول آن دارا باشد تا بتواند پاسخگوی نیازهای عملیاتی نیروها در یک محیط و فضای نامتقارن گردد: عدم قطعیت ۱- غیرمترقبه بودن ۲- ابتکار ۳- انطباق ۴ (کرفلد، ۱۳۸۶: ۱۷).

ساختار و کارگزاری: ساختار اساساً به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند و معنا می‌یابند. ولی دانشمندان علم سیاست با توسل به مفهوم بستر یا زمینه، چیزهای بیشتری را در نظر دارند. آن‌ها به‌ویژه به ماهیت منظم روابط اجتماعی و سیاسی اشاره دارند، به این واقعیت که نهادها، اعمال، امور روزمره و

1- Uncertainty
2- Unexpectedness
3- Initiative
4- Adaptation



آداب و رسوم، در طول زمان، نوعی نظم یا ساختار پیدا می‌کنند. پس توسل به مفهوم بستر سیاسی بر این فرض استوار است که رفتار سیاسی به منظم بودن گرایش دارد (Hay, 1995: 44).

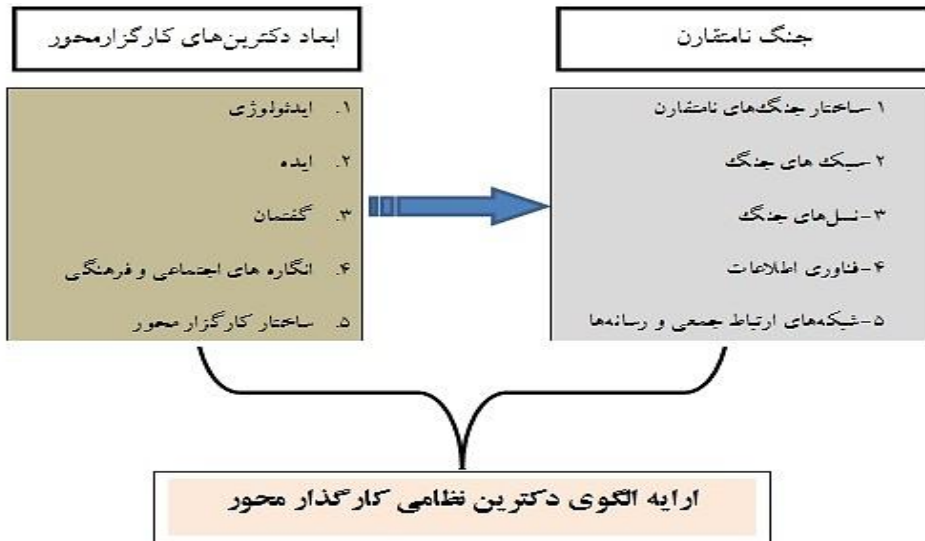
کارگزاری را می‌توان به صورت ساده، به عنوان توانایی یا قابلیت یک کنشگر برای کنش آگاهانه و از این طریق تلاش برای رسیدن به اهداف یا نیات خود تعریف کرد. البته همان‌گونه که مفهوم ساختار دقیقه معادل بستر نیست، مفهوم کارگزاری نیز دربرگیرنده چیزی بیش از کنش یا رفتار سیاسی است. این مفهوم به ویژه دربرگیرنده اراده آزاد، انتخاب یا اختیار است، به این معنا که کنشگر می‌توانسته متفاوت رفتار کرده باشد و این گزینش میان شیوه‌های بالقوه کنش، نتیجه تفکر آگاهانه بازیگر بوده است یا دست کم می‌توانسته چنین باشد. در این صورت مفهوم کارگزاری با یک رشته مفاهیم دیگر پیوند می‌خورد، از جمله با بازانندیشی پایدار (توانایی کنشگر به بازانندیشی و تأمل درباره پیامدهای کنش پیشین) عقلانیت (قابلیت کنشگر به گزینش شیوه‌هایی از رفتار که با حداکثر احتمال، شماری معین از خواست‌ها را عملی می‌کند) و انگیزش (میل و انگیزه‌ای که به واسطه آن بازیگر تلاش می‌کند به مقصود یا هدفی معین برسد) (همان: ۵۵).

پساساختارگرایی: در گذار از ساختارگرایی به پاساساختارگرایی، فوکو نقشی بسزا داشت. او در دیرینه‌شناسی به تعبیری ساختارگراست، چون اپیستمه شبیه ساختار است. ولی در تبارشناسی فراساختارگرا می‌شود، چون به قدرت و کردارهای غیر گفتمانی نیز اهمیت می‌دهد. از دیدگاه فوکو، تاریخ همیشه از منظر حال نوشته می‌شود تا نیاز حال حاضر را برطرف کند. قدرت از دیدگاه فوکو شکل ربطی دارد. وی با دو مقوله ساختارگرایان به مخالفت برخاست: اول آنکه ساختارهای قطعی پنهان نمی‌توانند شرایط انسان را تبیین کنند. و دوم آن که بدون گفتمان درک شرایط به طور علمی ناممکن است. دریدا هم در این راستا ساختار شکنی را مطرح کرد. و اساسی که در فرانسه و آمریکا به عنوان یکی از مهم‌ترین جنبش‌های روشنفکری پیش‌تاز در گستره‌ای وسیع مورد شناسایی و تصدیق قرار گرفته است، اساساً یک جنبش فکری پساپدیدارشناسانه و پاساساختارگراست. پاساساختارگرایان در جریان انتقادهای به ساختارگرایان به مبانی اندیشه و روش کار خودشان شکل دادند (بیتس، ۱۳۷۰: ۳۳).

مدل مفهومی تحقیق با استفاده از تئوری‌هایی که توسط دانشمندان و صاحب‌نظران حوزه نظامی، دکترین‌های نظامی کارگزار محور مطرح شده است، فهرستی از دیدگاه‌ها، ابعاد، مؤلفه‌ها و



شاخص‌های مربوط به چارچوب نظری مقاله مشخص گردیده است که در مدل زیر ارائه شده است.



مدل مفهومی هستی‌شناختی دکترین نظامی کارگزار محور

روش‌شناسی:

با توجه به این‌که موضوع این پژوهش در خصوص معرفی دکترین نظامی کارگزار محور در جنگ‌های نامتقارن و الگوی کارکردی عوامل ایدئولوژی و انگاره‌های اجتماعی-فرهنگی بوده است، لذا نوع تحقیق بنیادی - کاربردی و روش انجام تحقیق توصیفی تحلیلی، پیمایشی می‌باشد. جامعه آماری شامل دو قسمت؛ جامعه آماری (۵۳ نفر) و جامعه خبرگی (۱۶ نفر) از صاحب‌نظران و نخبگان حوزه جنگ‌های نامتقارن و دست‌اندرکاران حوزه‌های مرتبط با موضوع می‌باشند که با توجه به محدودیت به‌صورت تمام شمار انتخاب شده‌اند.

داده‌های تحقیق با بهره‌گیری از مدارک عمدتاً دست‌اول و برداشت‌های حاصل از مصاحبه صاحب‌نظران و بر اساس اصول هرمنوتیک مورد تحلیل قرار گرفته است و جهت بالا بردن روایی و اعتبار از پرسشنامه جهت سنجش نتایج بهره‌گیری گردیده و برای محاسبه میزان پایایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ و از طریق نرم‌افزار SPSS محاسبه شده است.



تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

بخش اول تحلیل محتوایی:

به‌طور کلی مفهوم دکترین نظامی که مورد بحث این مقاله می‌باشد پیوند دهنده نظرات، تجربه، علم و فناوری، آموزش، سازمان و ساختار و نحوه پشتیبانی نیروها با در نظر گرفتن عوامل اجتماعی- فرهنگی، سیاسی، دیپلماسی و ... می‌باشد که جهت دهنده و راهنمای طرح‌ریزی‌های کلان راهبردی تا پایین‌ترین سطح نیروهای نظامی می‌باشد و یا به عبارتی روح حاکم بر سازمان‌های نظامی که به جهت احاطه معنایی خود به صورت پارادایم در سازمان‌های نظامی درمی‌آید، ضمن اینکه با تغییرات علم و فناوری و یا تجارب تاریخی مورد تجدیدنظر و اصلاح قرار می‌گیرد، لیکن اساس و جوهر آن سخت مقاوم و پایدار است. نکته جالب توجه در خصوص دکترین‌های نظامی مینا و منشأ شهودی آن می‌باشد و لذا نحوه تفکر و دستگاه فکری و اندیشه ایده پردازان، در آن نقش اساسی بازی می‌نماید، دکترین نظامی موجود مولود عصر مدرن و نگاه عقلانی به رویدادهای اجتماعی بوده و دیدگاه خطی به روند امور نظامی دارد و اگرچه در دهه‌های اخیر با پارادوکس‌هایی روبرو شده ولی با تغییرات جزئی اساس نگاه مادی خود را به کنش‌های اجتماعی حفظ نموده است. در این‌گونه از دکترین‌ها وجود دشمن یا همان دیگری هویت بخش دکترین بوده که رفتار و توانایی‌های آن به‌طور کامل فهرست‌بندی و در مقابل رهنمودهای نیل به موفقیت ارائه می‌شوند (در اصطلاح تهدیدمحور) و لذا هر آنچه خارج از این مقوله‌ها قرار بگیرد به‌عنوان تهدید قابل تشخیص نبوده و راهکارهای مقابله با آنکه عموماً در تهدیدات متعارف و خطی از قبل پیش‌بینی شده‌اند به دلیل عدم درک صحیح با سردرگمی مسئولین همراه است، شاید به همین دلیل است که در زمان بحران‌های سیاسی امروز تنها عکس‌العمل حاکمان استفاده از نیروهای نظامی بهره‌مند از تسلیحات و ادوات سنگین بوده است.

در این تحقیق، تلاش شد تا با بازخوانی پدیده جنگ تشریح ابعاد و عوامل گوناگون پدیده دکترین نظامی کارگزار محور به‌عنوان پارادایمی نوین در حوزه جنگ‌های نامتقارن معرفی شود که در حال رشد و توسعه روزافزون بوده و پایه‌های پارادایم‌های سنتی کلاسیک نظامی را به لرزه درآورده و شکل درگیری‌ها را به‌گونه‌ای تغییر می‌دهد که دیگر تنها تهدید محوری و انعطاف در نیروهای مقابل کافی نبوده بلکه قابلیت محوری و انطباق‌پذیری کلید چاره خواهد بود.

به همین منظور با نگاهی ژرف و پدیدارشناسانه بهره‌مند از سوابق علمی و آموزشی نظامی سعی در بیان چستی ماهیت دکترین نظامی کارگزار محور یا به‌بیان دیگر پاسخ به سؤالات چه چیزی وجود دارد؟ رهیافت کارگزار محور در جنگ‌های نامتقارن چگونه است؟، اجزای تشکیل دهنده دکترین نظامی



کارگزار محور و ارتباطشان با یکدیگر چگونه است؟، اصول عمومی حاکم بر عملکرد و دگرگونی آن‌که آیا علی هستند؟ و اگر هستند، ماهیت علیت چیست؟، چه چیزی کنشگران را برمی‌انگیزد و آن‌ها چه قابلیت‌های ذهنی دارند؟، نقش ترجیحات فردی و نهادهای سیاسی-ایدئولوژیک و انگاره‌های اجتماعی- فرهنگی در شکل‌گیری آن چگونه است؟ و از لحاظ تاریخی و فرهنگی، آیا این پارادایم عام و جهان‌شمول است، یا بسترمند؟ (هی، ۱۳۹۳: ۳۳).

خلاصه آنکه هستی‌شناسی مربوط می‌شود به ماهیت پدیده و برای تبیین آن در این حوزه خطوط فاصل آن‌که وجه تمایز آن با پارادایم‌های دیگر، ابعاد و مؤلفه‌های موضوع و روابط فی‌مابین به‌روشنی تبیین شده است (همان: ۴۸).

بخش دوم تحلیل کمی داده‌ها:

در این مرحله کدگذاری باز بیش از هزار خط کد مرتبط جزء تولید، ۵۳ بعد و ۶ مضمون (تم) صورت گرفت و در نهایت قضایای تئوریک بر اساس مدل نظام‌مند تنظیم گردید.

- قضایای تئوریک^۱ پیشنهادی بر اساس دکترین‌های نظامی کارگزار محور

قضیه ۱: محیط جنگ‌های نامتقارن شامل پیچیده شدن ساختارها، عدم قطعیت، نگاه نامنظم به جنگ، آشوبناکی، جنگیدن به‌مثابه هنر، ابهام در صحنه جنگ‌های نامتقارن، ساختارهای نامتقارن، غیرخطی بودن، تأکید بر اقتضایی بودن کنش‌ها، عدم یکنواختی جنگ‌ها و شکل نوین و سیال جنگ‌های نامنظم که به‌عنوان شرایط علی بر طبقه محوری تأثیرگذار است.

قضیه ۲: ایجاد و اشاعه عملیات ایده محور، بهبود اجرای عملیات، توسعه تعاملی افقی و عمودی شبکه-های عملیات بین رده‌های مختلف، ایجاد و ارتقاء عملیات، کنترل سهل و آسان، ارگانیک و اقتضایی بودن سازمان، ضمنی بودن دستورات، فاقد کنترل سازمانی، تکیه بر خلاقیت فردی، انضباط خودآیند و خودانگیختگی، احتمال گرایانه، غیرقابل پیش‌بینی، تمرکززدایی، ابتکاری بودن و سپردن عملیات به کارگزار در تمام رده‌ها بر استراتژی‌های تعامل و کنش‌ها مؤثر خواهد بود.

قضیه ۳: فناوری اطلاعات و ارتباطات شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها و آماد و پشتیبانی به‌عنوان عوامل مداخله‌گر بر استراتژی‌های تعامل و کنش‌ها مؤثر خواهند بود.

قضیه ۴: توسعه رهبری، در جنگ، نظام آموزشی منطبق بر جنگ‌های نامتقارن، اسطوره‌سازی و ایجاد مرجعیت نهادها به‌عنوان بستر و زمینه‌ساز هستند که بر استراتژی‌های تعامل و کنش‌ها مؤثر خواهند بود.



1- Theoretical propositions

قضیه ۵: محیط دکترین‌های نظامی کارگزار محور پیامد و نتیجه ایجاد طرح مانور ایده محور، مأموریت‌های ایده محور، وجود نیروی انسانی تعامل محور بر پایه انگاره‌ها، ایجاد اراده مشترک حاصل از حس مشترک و آگاهی وضعیتی کارگزار در صحنه، وحدت هدف و فرماندهی بر اساس حس مشترک منبث از ایدئولوژی و انگاره‌های اجتماعی- فرهنگی، ذهنی شدن طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری-ها، ناپایداری و نامتقارن شدن ساختارها (فراکتال)، دینامیسم بالای عملیات، اقتضایی شدن زمان و مکان اجرای عملیات، ضرب‌آهنگ بالای تصمیم‌گیری و اجرای عملیات (زمان کیفی)، ناتوان‌سازی نیروهای مبتنی بر ساختار در تشخیص، تعیین و مقابله با اقدامات کارگزار محور، هدف‌یابی ذهنی و ایده محور در صحنه عملیات و تاکتیک‌های بی‌بدیل و ایده محور می‌باشد.

قضیه ۶: ایده، ایدئولوژی و انگاره‌های اجتماعی فرهنگی به‌عنوان عوامل بسترساز هستند که بر استراتژی‌های تعامل و کنش‌ها مؤثر خواهند بود..

نتیجه‌گیری و پیشنهاد:

الف - نتیجه‌گیری

در جنگ‌های پست‌مدرن کارگزار به‌عنوان عامل اصلی محسوب می‌شود که نگاه کلی به جنگیدن را تفسیری و ایدئالیستی می‌نماید، صحنه نبرد را به‌صورت اقتضایی و بر اساس شرایط و اوضاع و احوال تشکیل و سپس منحل می‌کند. کارگزارها خارج از ساختارها و اقدام می‌نمایند و کلیه تصمیم‌گیری‌ها را با محوریت خود و در هنگامه کارزار صورت می‌دهند، تعیین هدف‌های تاکتیکی در راستای تحقق آرمان‌ها و انگاره‌های اجتماعی فرهنگی به‌صورت کاملاً غیرقابل‌پیش‌بینی بوده و لذا شکل‌گیری مأموریت طی مراحل طرح‌ریزی، هدایت و اجرا ایده محور می‌باشد طرح مانور و سازمان رزم ایده محور و خودآیند^۱، فاقد فرماندهی و کنترل بالادستی و کاملاً آزاد در صحنه بوده که در بحث پشتیبانی نیز الگوی خاص و ثقلی برای آن متصور نیست.

هدف راهبردی سازمانی در عملیات کارگزار محور همان آرمان‌های ایدئولوژیک بوده و ایده محور اصلی و مبنای فرماندهی و سبک رهبری، نظامات حاکم (فرآیندها و روش‌ها)، هندسه (شکل) سازمان و نحوه ارتباطات بین رده‌ها و سلسله‌مراتب در مرحله اجرا می‌باشد.

در خصوص فرآیند تصمیم‌گیری و اقدام در صحنه عملیات دیگر نمی‌توان یک مدل تخت و یک‌بعدی را برای فرآیند مذکور ترسیم نمود و به‌اصطلاح ابژه و سوژه را از یکدیگر جدا نمود و به نسبت‌های مختلف آن‌ها را با یکدیگر مخلوط نمود. در کارگزار محوری مدل فرآیند تصمیم‌گیری چندبعدی می-



1-Initiative

باشد. ذهنیت کارگزار که تابع پیش‌ران‌های ایدئولوژی، انگاره‌های اجتماعی - فرهنگی، شناخت دشمن، اطلاعات با تعامل بین دیگر کارگزارها در یک مواجهه و چالش دیالکتیک و مارپیچ گونه با عینیات صحنه نبرد شامل مشاهده و اطلاعات دشمن قرار گرفته، به صورت تعاملی ممزوج می‌شود و با ضرب‌آهنگی کیفی و غیرقابل اندازه‌گیری و محاسبه در واحد زمان کمی تصمیمات خود را منبث از ایده اتخاذ و آنگاه اقدام می‌نماید. از بیان مباحث مطرح شده و تحلیل آن چنین به نظر می‌رسد که پارادایم دکترین نظامی کارگزار محور که این مقاله به دنبال تبیین هستی‌شناختی آن می‌باشد، مولود جنگ‌های نامتقارن و قبول عدم تقارن منفی و موجب عدم قطعیت^۱ و آشوبناکی^۲ محیط که موجب ابهام^۳ و پیچیدگی^۴ ذهن کارگزار در صحنه عملیات بوده که با بسترسازی‌های ایدئولوژیک و انگاره‌های اجتماعی فرهنگی حاصل از فرآیندهای پیچیده گفتمان‌سازی در راستای تحقق راهبردهای آرمانی در ذهن کارگزار و با به‌کارگیری عوامل مداخله‌گر شبکه‌های ارتباطی سخت و نرم و عامل اطلاعات جهت موقعیت‌یابی و ناوبری، جهت‌گیری و آگاهی وضعیتی و آماد رسانی شکل و شیوه جدیدی از عملیات را رقم زده و با پیامدهایی در حوزه‌های اجرا، رهبری، روابط کارکنان و انتخاب هدف بر اساس ایده پدیدار می‌شود، به عبارتی عوامل کیفی شرایط اقتضایی و اوضاع و احوال را جایگزین عوامل کمی زمان و مکان تعیین‌گرایی می‌نماید.

به سبب ایده محوری کارگزار تمامی پیامدهای ذکر شده ناپایدار بوده و به همین جهت، شکل و اندازه ساختارها بر اساس اقتضاء و اوضاع و احوال به‌طور ناپایدار بر ساخت شده و در پایان عملیات نیز منحل می‌شوند و آنچه از ابتدا تا انتها باقی می‌ماند خود کارگزار است. نگاه به این شیوه عملیات به صورت نمای دور و نزدیک کاملاً مغایر و معکوس است چراکه در نمای نزدیک که همان فضای تاکتیکی صحنه نبرد می‌باشد وضعیت کاملاً آشوبناک و پیچیده و نامنظم می‌باشد ولی در نمای دور که می‌توان سطح راهبردی محسوب نمود، نظم و استواری بر آن حاکم است که حاصل راهبردهای دقیق و فضای گفتمان‌سازی شده مسلط ایدئولوژیک و انگاره‌سازی‌های اجتماعی - فرهنگی می‌باشد.



-
- 1-uncertainty
 - 2- Chaotic
 - 3- Ambiguity
 - 4- Complexity

عوامل ذکرشده موجب می‌شود تا چنانچه طرفین رودررو در دو بافتار ۱ مختلف مدرن و پسامدرن (مستقران و نامتقران) وارد درگیری با یکدیگر شوند، علیرغم برخورداری نیروهای نظامی در بافتار مدرن بهره‌مند از امکانات و فناوری و عده بیشتر در مقایسه با طرف دیگر به جهت سیالیت در عملیات کارگزار محور نتوانند مرکز ثقل نیروهای فوق را تعیین و پیامدهای ناشی از عملیات خود را بر روی طرف مقابل بررسی و برآورد نمایند که درنهایت منجر به سردرگمی و ناکارآمدی ایشان می‌شود.

به‌طورکلی می‌توان نتیجه گرفت که دکترین‌های نظامی کلاسیک نگاه رئالیستی به صحنه نبردها داشته و عدم قطعیت صحنه نبرد را حاصل اطلاعات ناقص خود از تجهیزات، امکانات و توانمندی‌های دشمن (تهدیدمحور) می‌دانند درحالی‌که در فضای نامتقران کارگزارمحور عدم قطعیت حاصل خلاقیت ذهن ایده پرداز کارگزار درصحنه تولید می‌باشد و نگاه به صحنه نبرد ایدئالیستی است. پس از تدوین الگوی دکترین‌های نظامی کارگزارمحور و طراحی راهبردهای اصلی و فرعی دکترین کارگزار محور شکل می‌گیرد که پیامدهای ذیل حاصل از کارکرد عوامل ایدئولوژی و انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی در آن را به دنبال خواهد داشت:

- وجود نیروی انسانی تعامل محور بر پایه انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی
- اثربخشی سیستم به‌عنوان ابزار روابط تعاملی و محوریت کارگزار
- ایجاد ارده مشترک حاصل از حس مشترک و آگاهی وضعیتی کارگزار درصحنه
- وحدت هدف و فرماندهی بر اساس حس مشترک منبعث از ایدئولوژی و انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی.

ب - پیشنهادها

الف- با توجه به نقش محیط نامتقران در دکترین نظامی کارگزارمحور و پیچیدگی، عدم قطعیت و آشوبناکی در این محیط اقدامات لازم به‌منظور درک مشترک از مسائل و ایجاد نگاه و فهم مشترک بین مسئولین نظامی و سیاسی، تدوین راهبردهای مناسب در حوزه‌های امنیتی و دفاعی صورت پذیرد.

ب- به‌منظور تقویت دکترین نظامی کارگزارمحور نگاه عمیق به اهمیت عوامل بسترساز ایده محوری، اهداف ایدئولوژی و انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی - تعاملی بین رده‌های مختلف و رهبری نظامی به جهت تقویت انسجام درونی، پویایی و اثربخشی نیروهای مسلح موردتوجه



فرماندهان و مسئولین سیاسی در تدوین راهبردها، سیاست‌ها و اسناد فرادستی امنیتی و دفاع مورد توجه قرار گیرد.

پ- با توجه به عوامل مداخله‌گر شامل فناوری اطلاعات و ارتباطات و آماد و پشتیبانی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها در جهت شکل‌گیری و یا خنثی‌سازی دکترین نظامی کارگزار محور در تدوین سیاست‌های دفاعی و امنیتی مورد توجه قرار گیرد.

ت- با توجه به اثربخشی، مقرون‌به‌صرفه بودن بهره‌گیری از دکترین نظامی کارگزار محور در جنگ‌ها راهبردها و سیاست‌های توسعه سبک رهبری، شکل سازمانی، نظام آموزشی، تجهیزات، ابزارها و منابع سازمانی نیروهای مسلح کشور تدوین گردند.

ث- راهبردها و سیاست‌گذاری در نیروهای مسلح کشور مبتنی بر عوامل دکترین نظامی کارگزار محور بایستی به شکلی مورد توجه قرار گیرد تا ویژگی‌های وحدت هدف و فرماندهی، ذهنی شدن تصمیمات، ایده محوری و طرح‌ریزی و اجرای عملیات به صورت اقتضایی، طرح مانور ایده محور و سازمان‌دهی رزمی فراکتالی بر حسب ایده عملیات اقتضایی و امکان اراده معطوف به آزادی کارگزار در صحنه نبرد محیا شود.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی:

- ایگلتون، تری، (۱۳۸۱)، «درآمدی بر ایدئولوژی»، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، آگاه
- بیتس، دانیل، (۱۳۷۰)، «انسان‌شناسی فرهنگی»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی
- دانش‌آشتیانی، محمداقبر، (۱۳۸۸)، «اصول تدوین دکترین نظامی»، مقاله‌نامه نظم و امنیت انتظامی، شماره ۷
- کرفلد، مارتین، (۱۳۸۶)، «بازاندیشی مفهوم جنگ»، ترجمه عبادا... حیدری، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و صنایع دفاعی
- مکنزی، کنت، (۱۳۸۲)، «جنگ نامتقارن»، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران، دافوس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- نش، کیت، (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر»: جهانی‌شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر
- ویر، ماکس، (۱۳۹۲)، «دین قدرت جامعه»، ۱۳۹۲، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس
- هی، کالین، (۱۳۹۳)، «ساختار و کارگزار»، دز مارش، دیوید (و استوکر، جری)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، مقاله‌کده مطالعات راهبردی وزارت امور خارجه

ب) منابع انگلیسی:

- Althusser, I., 1995, *Ideology and Ideological state Apparatuses, (notes to ward investigation)*, in. Zizek, S, *mapping Ideology*. London: verso
- Boyd, Jhon, col., 1982, *Patterns of Conflict, US Airforce War college*
- Corbin, J. & Strauss, A., 1998, *grounded theory methodology, IN NK Denizn ays Lincoln(eds.)*
- Guattari, Felix., 1987, *A thousand plateaus: capitalism and schizophrenia*, Gilles Deleuze, *The University of Minnesota*
- Hay, C., 1995, *Structure and Agency*, in D. Marsh and G. Stoker (eds), *Theory and Methods in Political Science*. London: Macmillan
- Hegel., 1986, *Wissenschaft der Logik II (= Hegel: Werke, Bd. 6, hrsg. von Eva Moldenhauer und Karl Markus Michel)*, Frankfurt am Main
- High, Marc A., 2008, *Idea and Ontology. An Essay in Early Modern Metaphysics of Ideas*, Pennsylvania State University Press
- Robert, Henry., 2006, *Robert's Rules of Order*, (in Brief) Filiquarian Publishing, LLC
- Stepanova, E., 2008, *Terrorism in asymmetrical conflict*, SIPRI Report 23. Oxford University Press
- Vygotsky, L.S., 1978, *Mind in Society*, Harvard University Press

